بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 19 اردیبهشت 1395.

بحث در مورد عبدالله بن سیلمان بود. عرض کردیم برخی از بزرگان ما از عبارت جامع الروات برداشت کرده اند که مرحوم اردبیلی مراد از عبدالله بن سلیمان مطلق را، عبدالله بن سلیمان نخعی دانسته است. گفتیم که این برداشت، برداشت ناتمامی هست. البته کسانی که این برداشت را از جامع الروات کرده اند بعضی هایشان پذیرفته اند مثل حاجی نوری و بعضی ها نپذیرفته اند مثل صاحب قاموس الرجال. ولی اصل این برداشت از کلام جامع الروات برداشت ناتمامی است. این ناشی از عدم توجه به یک روش تنظیم کتاب جامع الروات هست. در جامع الروات همچنان که در مقدمه اشاره کرده است در مورد عناوین مشترک اگر قرینه ای ولو قرینه ضعیفی بر الحاق این عنوان مشترک به یکی از اطراف تردید پیدا کند، آن عنوان مشترک را در ذیل آن شخص قرار می دهد اگر هیچ قرینه ای پیدا نکرد بعد از تمام شدن همه عناوین، عناوین مشترک را ذکر می کند. خب حالا یک مشکلی که اینجا مواجه می شود این است که اگر یک شیئی مواردی که مراد از عنوان مشترک، آخرین عنوان است با مواردی که عنوان مشترک قرینه ندارد و در ذیل آخرین نفر می آید چطوری شناخته می شود و چطوری ما می توانیم تشخیص دهیم این که آورده است در ذیل آخرین عنوان به خاطر این است که به عقیده ایشان مراد از این عنوان مشترک این آخرین نفر است یا به خاطر اینکه مراد تشخیص نداده است این چه جوری این دو تا را از هم دیگر تفکیک می کنیم آیا اینها با هم دیگر قاعده و ضابطه ای دارندیا خیر. خب یک ضابطه بدوی که اینجا وجود دارد این است که ایشان آن جاهایی که یک عنوان را ذکر می کند و در ذیل آن روایت آن عنوان را ذکر می کند اگر مربوط به این عنوان می داند، با ضمیر تعبیر می کند. نه با اسم ظاهر. به خلاف آن جایی که می خواهد بگوید که این مربوط به عنوان مشترک است. این یک نکته. نکته دوم اینکه در جایی که عنوان مشترک را می خواهد ذکر کند هم راوی را می آورد هم مروی عنه. جامع الروات رسم اصلی اش این است که فقط راوی ها را می آورد. مروی عنه را در جاهایی می آورد که نکته ای دا شته باشد. در جایی که این عنوان های مشترک را ذکر می کند اکتفا به راوی نمی کند هم راوی را می آورد هم مروی عنه را. آن هم به اسم ظاهر. این چیز ابتدایی اش. حالا من چند مثال برای این ضابطه آورده ام. این را ملاحظه فرمایید.

سوال: ترتیب الفبایی اش هم به هم می خورد درست است حاج آقا

پاسخ: ایشان ترتیب الفبایی ندارد.

سوال: ...

پاسخ: اصل عناوین ترتیب الفبایی دارد ولی در ذیل آنها اینکه چه کسی نقل می کند نمی کند خیلی

سوال: اینکه زیر هم می چیند را می گویم اینکه عنوان مشترک را زیر آن بخواهد بگذارد ترتیبش به هم می خورد علی القاعده.

پاسخ: اجازه دهید من یک سری مثال بزنم تا بعد

ایشان محمد بن احمد بن یحیی را که ذکر می کنند. فرض کنید محمد بن احمد را شما ملاحظه فرمایید. ایشان محمد بن احمد های خیلی زیادی ذکر کرده اند. مثلا یکی از این محمد بن احمد ها، محمد بن احمد العلوی روی عنه احمد بن ادریس. ذیل آن می گوید عنه محمد بن علی بن محبوب. یعنی آن صاحب ترجمه محمد بن علی بن محبوب از او روایت کرده است. ولی یا محمد بن

سوال:....

پاسخ: محمد بن علی بن محبوب از او نقل کرده است.

سوال:....

پاسخ: نه آن از عبارت مح آورده است. محمد بن احمد بن علوی روی عنه احمد بن ادریس لم مح. عبارت وسیط میرزا را آورده است. مح رمز میرزا محمد است. بعد از این به بعد عبارت ایشان است. آن عین عبارت وسیط بوده است از این به بعد که عبارت را آورده است می گوید عنه محمد بن علی بن محبوب عنه محمد بن احمد بن یحیی همین جور عنه عنه ذکر می کند. حالا این عنه گاهی اوقات ممکن است مؤخر هم باشد مثلا محمد بن احمد بن مطهر بغدادیٌ یونسیٌ صه یعنی خلاصه مح، مح یعنی وسیط میرزای استرآبادی. اینکه تمام شد بعدش چرا عبدالله بن جعفر عنه قال کتبت الی ابی الحسن العسگری علیه السلام. عبدالله بن جعفر عنه با ضمیر تعبیر کرده است. حالا این ضمیر در آن مثال قبلی قبل از اسم راوی بود در این مثال بعد از اسم راوی. ولی با ضمیر از آن اسم برده است. البته گاهی اوقات هم با ضمیر، حالا بعد در موردش توضیح می دهم اجازه بدهید.

اما آنهایی که نیستند نمونه اش را ذکر کنم. محمد بن حکیم را ایشان آورده است. محمد بن حکیم را آورده است بعد یک عبارت مفصلی از میرزای استرآبادی آورده است با مح. بعد محمد بن حکیم الخثعمی را آورده است. عبارت مح را آورده است. بعد محمد بن الحکیم الساباطی را آورده است عبارت میرزا را آورده است. در واقع سه تا محمد بن حکیم اینجا ذکر کرده است. محمد بن حکیم خالی، محمد بن حکیم خثعمی، محمد بن حکیم ساباطی که البته بعد از آن محمد بن حکیم خالی می گوید و الاظهر ان المراد بهم خثعمی أو الساباطی. یکی از این دو تا است یا خثعمی است یا ساباطی. آن را در آن محمد بن حکیم مطلق دارد. بعد از اینکه محمد بن حکیم الساباطی تمام شد عبارتی که از مح، میرزا محمد اسطر آبادی آورده است می گوید ابن ابی عمیر عن محمد بن حکیم عن ابی مسروق. محمد بن حکیم که اینجا آورده است با ضمیر تعبیر نکرده است با اسم ظاهر تعبیر کرده است. نگفته است عنه مثلا ابن ابی عمیر اگر می گفت عنه ابن ابی عمیر یعنی همین محمد بن حکیم که آخرین نفر هست. با تعبیر محمد بن حکیم که تعبیر اسم ظاهر هست تعبیر کرده است که توهم نشود که مراد این عنوان اخیر هست. این شکلی. ابن ابی عمیر عن محمد بن حکیم عن ابی مسروق، آدرسش را داده است بعد دوباره عنه عن محمد بن حکیم عن ابی عبدالله. باز هم محمد بن حکیم را با اسم ظاهر آورده است. عنه عن محمد بن حکیم عن ابی الحسن، عنه محمد بن حکیم عنه عن محمد بن حکیم، محمد بن ابی عمیر عن محمد بن حکیم. ابن ابی عمیر عن محمد بن حکیم، حریز عن محمد بن حکیم، ببینید تمام این محمد بن حکیم ها را با اسم ظاهر آورده است راوی و مروی عنه آن را هم تعیین کرده است و آورده است. برای این آورده است که می گوید من نتوانستم تشخیص دهم من سند را به طور کامل می آورم ممکن است اشخاص بعدی بتوانند با کنار هم قرار دادن این سند ها چیزی در بیاورند که من متوجه نشده ام. این محمد بن حکیم که اینجا همین جور تا آخر ترجمه این محمد بن حکیم ها را آورده است و در موردش همین جور تا آخر آورده است. این هم یک مثال. یک مثال دیگر محمد بن مروان است. که این مثال خیلی شبیه همین عبدالله بن سلیمان هست. محمد بن مروان را هفت هشت ده نفر به نام محمد بن مروان آورده است. محمد بن مروان له روایات عنه ابراهیم بن سلیمان، ترجمه اول. ترجمه دوم محمد بن مروان ؟؟؟؟؟، ترجمه سوم محمد بن مروان انواری؟؟؟؟. چهارم محمد بن مروان البصری. پنجم محمد بن مروان جلاب. ششم حناط. هفتم خطاب. همه اینها را از رجال میرزای استرآبادی آورده است چیزی هم افزوده ندارد. هشتم محمد بن مروان الذهلی البصری. بعد یک ذیلش یک چیزی دارد که بعد در موردش توضیح می دهم. بعدی محمد بن مروان العیاد الغزال؟؟؟ این نهم. محمد بن مروان الشعیری دهم. محمد بن مروان بن عثمان یازدهم. محمد بن مروان الکلبی دوازدهم. بعد از محمد بن مروان الکلبی که دوازدهم عنوان هست می گوید جمیل بن صالح عن محمد بن مروان عن ابی عبدالله علیه السلام. ابن ابی عمیر عن جمیل عن محمد بن مروان عن ابی عبدالله علیه السلام. جمیل بن صالح عن محمد بن مروان عن ابی عبدالله علیه السلام. کامل یکی یکی سند ها را، دیگر عنه تعبیر نکرده است. گفته است محمد بن مروان را با اسم ظاهر تعبیر کرده است. هم راوی اش را ذکر کرده است هم مروی عنه آن را. تا توهم نشود که مراد از این محمد بن مروان این محمد بن مروان آخری است. مشترک گذاشته است که،

سوال: تفاوت در تعبیر هم جهت دیگری ندارد

پاسخ: حالا من همین را می خواهم توضیح دهم

خب این یک چیز بدوی اش این است که در جایی که می خواهد بگوید که آن راوی اخیر است با ضمیر تعبیر می کند و گاهی اوقات با اسم ظاهر تعبیر می کند. ولی یک مطلبی اینجا وجود دارد که یک مقداری باید به آن توجه کنیم آن این است که ایشان گاهی اوقات مرادش همان مثلا راوی اخیر است. ولی با اسم ظاهر تعبیر می کند. به دلیل اینکه می خواهد با کنار هم قرار دادن یک سری قرائن علتی که آن عنوان مشترک را بر آن مترجم تطبیق کرده است را بیان کند. یعنی گاهی اوقات، این جور نیست که همه جایی که اسم ظاهر تعبیر می کند به جهت اینکه می خواهد افهام کند که مرادش این شخص نیست. گاهی اوقات اسم ظاهر تعبیر کرده است ولی انگیزه اش برای اسم ظاهر آوردن این است که می خواهد دو سه تا سند را کنار هم بگذارد که شما این سند ها را که کنار هم چیدید خودتان به قرینه تطبیق یک عنوان بر یک شخص را متوجه شوید. ببینید یکی از مثال هایش همین مثال محمد بن مروان بود که آوردم این محمد بن مروان دوازده نفری که آورده است وسط این محمد بن مروان ها یک محمد بن مروان ذهلی بصری را هم آورده است. عنوان هشتم. یک سری محمد بن مروان های مطلق را در ذیل این آورده است. اولا نفس اینکه محمد بن مروان مطلق را در ذیل یک عنوانی آورده است که آخرین محمد بن مروان نیست. خودش نشانگر این است که علت اینکه این محمد بن مروان را این وسط آورده است این مربوط به آن قاعده نیست چون آن قاعده قرار بود بعد از تمام شدن همه محمد بن مروان ها بیاورد. ولی وسط محمد بن مروان ها آن را آورده است. با اسم ظاهر هم تعبیر کرده است. ولی چرا اسم ظاهر تعبیر کرده است می خواهد قرینه بر شناخت راوی را مشخص کند. حالا من عبارت را می خوانم و قرینه اش را هم عرض می کنم. ببینید محمد بن مروان الذهلی البصری اصله کوفی ابو عبدالله و یقال ابو یحیی اسند عنه مات سنه فلان. بعد دارد ابن مروان ذهلی، این ادامه همان ترجمه است. له کتابٌ حمید عن ابن سماعه عنه ست که رمز فهرست شیخ است. بنابراین در فهرست شیخ حمید از ابن سماعه از این محمد بن مروان ذهلی بصری روایت می کند. بعدش دارد تقدم ابن مروان البصری. بعد مح. عبارت میرزای استرآبادی تمام شد. بعد از آن دارد محمد بن سماعه عن محمد بن مروان عن ابی عبدالله علیه السلام فی فی. یعنی آدرس می دهد. این محمد بن سماعه عن محمد بن مروان تعبیر کرده است. چرا محمد بن مروان اینجا آورده است. ایشان در آن عبارت قبلی اش داشت حمید عن ابن سماعه عنه. تصور کرده است که این محمد بن سماعه همان ابن سماعه است ظاهرا و محمد بن سماعه عن محمد بن مروان عن ابی عبدالله علیه السلام را به قرینه آن محمد بن سماعه که آنجا هست مرادش همین محمد بن مروان ذهلی گرفته است.

سوال: حاج اقا فرقشان با آن جاهایی که چیز بود

پاسخ: یعنی اینجا اولا یکی اینکه این وسط ترجمه است. این یکی. نکته دوم اینکه این می خواهد محمد بن سماعه که راوی است را بیاورد که قرینه آن کنار هم گذاشتن

سوال: خب بگوید...چه اشکالی دارد

پاسخ: می خواهد عین تعبیر را حفظ کند. می خواهد بگوید که عبارت محمد بن مروان بوده است من دارم تطبیق می کنم. محمد بن مروان ذهلی نبوده است. اگر همین جوری می گفت عنه

سوال: عنه مال سند قبل بود

پاسخ: قبل ندارد. آن عبارت میرزای استرآبادی است تمام شد. ببینید عبارتی از میرزای استرآبادی آورده است که در آن عبارت حمید عن ابن سماعه عن محمد بن مروان الذهلی دارد.تمام شد. بعد از آن ادامه عبارت میرزای استرآبادی آورده است بعد گفته است مح. از این به بعد عبارت خودش است. بعد گفته است محمد بن سماعه عن محمد بن مروان عن ابی عبدالله علیه السلام. بعدیش دارد صفوان بن یحیی عن محمد بن مروان عن فضیل بن یسار.

سوال: چرا این .... بگوید عنه بخورد به قبلی. در اولی درست است در دومی چرا این جوری کرده است؟

پاسخ: آن هم در واقع می خواهد بگوید که عنوان این عنوان هست من تطبیق کردم. یعنی می خواهد بگوید که این تطبیق این عنوان از من است. آنجا صریحا این عنوان ذکر نشده است.

سوال:.... که کسی یک وقت فکر نکند این ذهلی بوده است.

پاسخ: ذهلی بوده است و...

سوال: نه اگر ضمیر می آورد تکیه می کرد به اصل عنوان مثلا

پاسخ: حالا این که صفوان بن یحیی عنه اگر می گفت که خیلی روشن نبود عنه یعنی چه کسی. در سند قبلی راوی اش محمد بن سماعه است صفوان نیست. طبیعتا باید عبارت را چیز کند. و حالا اینکه این محمد بن سماعه عن محمد بن مروان عن ابی عبدالله را چرا با ذهلی تطبیق داده است من فکر می کنم این محمد بن سماعه که اینجا هست این محمد بن سماعه را با آن ابن سماعه یکی گرفته است البته این درست نیست این مطلب. آن ابن سماعه که حمید نقل می کند حسن بن محمد بن سماعه است این محمد بن سماعه او نیست. ولی ایشان فکر می کنند اینکه این محمد بن سماعه را اینجا آورده است و جدا کرده است از سایر محمد بن مروان ها

سوال: این پدر اوست

پاسخ: نه یکی دیگر است.

سوال:. حاج آقا یک بار مح آورده بود چرا

پاسخ: مح تمام شد

سوال: میدانم اگر این با آن یکی است در نظر ایشان وجهی که دوباره محمد بن سماعه را آورده است چیست؟

پاسخ: محمد بن سماعه در سند وارد شده است.

سوال: نه اگر ایشان یک نفر می داند می خواهد بگوید اینها یک نفر هستند؟

پاسخ: می خواهد بگوید این محمد بن مروان که در این سند واقع شده است همان محمد بن مروان است که در رجال میرزای استرآبادی ترجمه اش آمده است. همان محمد بن مروان ذهلی. ابن سماعه بوده است تعبیر. می خواهد بگوید این، در وسط ترجمه او عنوان ابن سماعه ای هم وارد شده است. اینجا که نباید ضمیر تعبیر کند.

سوال: نه ضمیر نمی خواهیم بگوییم. می خواهیم بگوییم این محمد بن سماعه را همان ابن سماعه تشخیص داده است وجه تکرارش چیست؟

پاسخ: تکرار نکرده است

سوال: چرا دیگر وسیط گفته بود

پاسخ: وسیط فهرست شیخ را نقل کرده بود. در فهرست شیخ حمید عن ابن سماعه از او نقل کرده است. این در یک سند دیگر واقع شده است. ایشان می خواهد بگوید این عبارت فهرست را وقتی کنار عبارت سند می گذارید متوجه می شوید که مراد از سند همان مراد فهرست است. مراد این سند همان مراد فهرست است. عبارت ها را این جوری کنار هم چیده است.

سوال: آن جاهایی که دقیقا تطبیق دارد باز هم تکرار می کند سند را یا نه دیگر نمی آورد؟ یعنی یک جایی همین ابن سماعه است و در سند هم ابن سماعه است بعد دوباره تکرار می کند عبارت سند را یا اکتفا می کند به همان حرفی که در رجال مح زده شده است؟ یک وقتی ابن سماعه آنجا تعبیر دارد سند ها هم ابن سماعه تعبیر دارد ایشان بعدا دوباره تعبیر سند را که ابن سماعه است می آورد یا نه

پاسخ: طبیعتا باید بیاورد تا مشخص شود که اینها قرینه اینکه، در سند هم ابن سماعه است در عبارت هم ابن سماعه است بنابراین این دو تا با هم یکی هستند.

و این خیلی دقت می خواهد بین آن جایی که ایشان عنوان حالا اینجا این مورد، موردی بود که وسط عناوین بود محمد بن مروان وسط اینها است خب واضح است. اسنادی که در ذیل محمد بن مروانی که آخرین محمد بن مروان نیست آورده شده است قهرا مربوط به آن قاعده نیست چون آن قاعده این بود که در آخرین نفر بیاورد. ولی بعضی جاها که آخرین نفر هست و ممکن است علت آوردنش از باب تطبیق بر آخری باشد با اسم ظاهر هم تعبیر کرده است آنجا یک مقداری مشکل می شود به خصوص یک جایی موردی را من آورده ام جایی هست که هم موردی دارد که تطبیق بر آخری کرده است و هم موردی دارد که طبق آن ضابطه است. هر دو را با هم دارد. یک موردی من آورده ام آن عنوان مفضّل. ایشان مفضّل ها را که آورده است خب افراد زیادی به نام مفضّل ذکر می کنند. شاید ده پانزده نفر مفضّل. 20 نفر به عنوان مفضّل ذکر می کند که در ذیل بعضی از اینها هم اسنادشان را ذکر کرده است. مثل مفضّل بن عمر مثل مفضّل بن مزیَد مثل مفضل بن صالح و امثال اینها، آنها را آورده است. این 20 مفضّل را که آورده است ذیل آخرین نفر که مفضّل بن یزید هست، می گوید مفضّل بن یزید الکوفی قاف یعنی از اصحاب امام صادق است مح یعنی در رجال میرزای استرآبادی آمده است. بعد می گوید عنه ابن ابی عمیر فی باب امر بالمعروف و نهی عن لمنکر و فی فی آدرس هایش را می دهد. عنه ابن ابی عمیر. یعنی از همین صاحب ترجمه.

سوال: عین تعبیر هم در تهذیب همین بوده است

پاسخ: آره المفضّل بن یزید الکوفی، حالا خیلی وقت ها الکوفی اش هم ممکن است نباشد. کلیت آن عنوان انقدر به این ریزه کاری ها و دقت های این شکلی در جامع الروات دقت ندارد بر خلاف معجم رجال آقای خوئی که دقیقا وقتی می گوید عنه یعنی عین الفاظ. یکی از ویژگی های معجم رجال آقای خوئی همین است که به این ریزه کاری ها دقت نمی کند. این انقدر دقت ندارد مثلا مفضل بن یزید آمده است. حالا بدون الکوفی. عنه ابن ابی عمیر سه چهار تا آدرس،

سوال:...

پاسخ: حالا صبر کنید.

عنه چهار تا آدرس داده است. بعد می گوید محمد بن عیسی عن داود بن رزین عن المفضل عن ابی عبدالله علیه السلام. آدرس می دهد. بعد می گوید احمد بن محمد عن ابی سعید القماط عن المفضل عن ابی عبدالله علیه السلام. آدرس می دهد. صالح بن عقبه عن المفضل عن ابی عبدالله علیه السلام آدرس می دهد. اسماعیل بن منصور عن المفضل عن ابی عبدالله علیه السلام. این مفضّل ها ببینید تفاوت گذاشته است. سند اول را آن سه تا چهار تا سند اول را که می خواهد آدرس دهد با ضمیر آدرس می دهد. می گوید عنه ابن ابی عمیر. بعدی ها را که می خواهد آدرس دهد با اسم ظاهر آدرس می دهد و با ذکر راوی و مرویٌ عنه. آن اولی فقط راوی را ذکر کرده بود. بعدی هایش ذکر راوی و مرویٌ عنه دارد. اینها دقیقا اینها را از هم دیگر تفکیک کرده است. متأسفانه در این چاپ ها اینها متوجه این نکات و ظرایف نشده اند بقیه را وسط سطر آورده است. آن محمد بن عیسی را که میگفتم وسط سطر آورده است و متوجه این نکته نشده است که به این خاطر. من این چاپ جدیدش را هم ندیدم که چه کار کرده است اینها را احتمالا وسط سطر نمی آورد چون کلا احتمالا تعداد پاراگراف ها را زیاد کرده است ولی به هر حال اصل این نکته را چون متوجه نشده است مطلب این شکلی شده است. این نکته را هم ضمیمه کنم مرحوم اردبیلی علاوه بر این ضابطه ای که دارد که در مقدمه اشاره می کند این ضابطه اش یک مقدار عام تر هم هست. بعضی عناوین که در اسناد وارد شده اند ولی در کتاب میرزای استرآبادی نبوده است. ولی شبیه آن شخصی بوده است که در رجال میرزای استرآبادی بوده است شبیه آخرین نفر. در ذیل آخرین نفر همین جوری آورده است. در حالی که واضح است که مرادشان او نیست. و این باعث شده است که بعضی وقت ها این در واقع همان قاعده را یک مقداری تعمیم دادن است. چون نکته آن قاعده این است که ایشان می خواسته است که تمام اسناد راوی ها را ذکر کند خیلی هم نمی خواسته است از چارچوب رجال میرزای استرآبادی تخطی کند. در همان چارچوب حفظ کند یک موردی که این مصححین کتاب توجه نکرده اند و حاشیه زده اند و آن چیز هست در عنوان جعفر بن الحسن هست. این را اولین بار این بحث را یادم هست حاج آقا در کتاب الحج که خدمتشان بودیم این مطلب را اصل کل این نکته کلی را حاج آقا در کتاب الحج اشاره فرمودند حالا ریزه کاری ها و نحوه جدا کردن و امثال اینها را من عرض می کنم ولی اصل این مطلب را حاج آقا در کتاب الحج دقیقا یادم هست این را مطرح می کردند و این مثالی که الآن ذکر می کردم را همان جا اشاره می کرده اند. در ضمن جعفر بن الحسن ایشان عبارت میرزای استرآبادی را آورده است اول یک عنوانی ترجمه می کند جعفر بن حسن بن علی بن شهریار. ابو محمد المؤمن القمّی. این را از رجال میرزای استرآبادی نقل می کند با رمز مح. بعد جعفر بن محمد بن یحیی الحلی که محقق حلی است. ترجمه آن را هم نقل می کند بعد مح. بعدش دارد محمد بن عمرو عن جعفر بن الحسن عن دبیه عن الحسین بن اسد. عبارتی که مربوط به تهذیب است. سندی در تهذیب. اردبیلی انقدر سرش می شود که چیزی که در تهذیب هست شیخ محقق حلی که سیصد سال بعد از، دویست سال بعد از شیخ طوسی است او نیست. در حاشیه مصححین حاشیه زده اند تألیف التهذیب کان قبل ولاده المحقق بمأئه سنه و هذا السنه اجنبیٌ عن المقام. این اصلا متوجه این نکته اش نشده اند. علت اینکه این جعفر بن حسن را ذیل آن آورده است نمی خواسته عنوان جدید اضافه کند. چون هر دو آن در جعفر بن حسن مشترک بوده است آن را آنجا آورده است. یعنی در واقع یک چیز جدیدی است.

سوال: یعنی این باز نقض آن هم می شود که گفتید اگر وسط بیاید

پاسخ: وسط نیست آخر آخر است. آخرین جعفر بن حسن، ولی می خواهم بگویم نه اینکه احتمال می دهد که جعفر بن حسن این باشد حالا بعضی وقت ها آن عنوان آخر محتمل است مراد آن عنوان آخر باشد. این تعمیم همان نکته است یعنی عناوین مشترک که نشناخته است آن را. ولو می داند آن آخرین نفر نیست ولو می داند آخرین نفر نیست بعد از همه عناوین مشترک آن عناوین که نشناخته است را می آورد. عناوین مشترک چه بر آن آخرین نفر قابل تطبیق باشد چه نباشد. از عبارت مقدمه هم ممکن است ما همین را چیز کنیم. عناوین مشترکه را، عبارت مقدمه را این جور تفسیر کنیم که عناوین مشترکه را بعد از همه کسانی که این عنوان مشترک در اسم آنها به کار رفته است به کار می رود ولو می داند که آخرین نفر نیست. ولو بداند که آخرین نفر هم نیست بعد از ذکر آن عنوان که به آن شکل هست می آورد. بنابراین می تواند اصلا در همان ضابطه هم این را بگنجانیم و اینکه این حاشیه ای که اینجا خورده است این حاشیه ربطی به مطلب ندارد و جامع الروات یک پیچیدگی و یک جنبه معما گونه دارد. اصلا فهم اینکه ایشان چه می خواهد بگوید. چون قرائن و شواهدی که برای تطبیق دارد خیلی هایش را باید از کنار هم گذاشتن چیز ها بفهمیم. من در بحث ابابصیر که در فقه داشتیم، یک دو سه روز کلاس راهنما این بحث راد نبال کردیم که چه جوری ایشان ابو بصیر ها را تطبیق کرده است کجا با یحیی تطبیق کرده است کجا با لیث تطبیق کرده است و نحوه تطبیقاتش و امثال اینها از آن پیچیده تر که یادم هست در بحث حج حاج آقا چند جلسه تفسیر عبارت جامع الروات را میکردند. آن این بود که مرحوم اردبیلی عقیده اش این است که عنوان محمد بن فضیل، عنوان مشترک است. چون ایشان عقیده شان این است که محمد بن قاسم بن فضیل بن یسار البصری را هم محمد بن فضیل گاهی اوقات از او تعبیر می شده است. از باب نسبت به جد. محمد بن فضیل الزاما محمد بن فضیل کوفی نیست. دو تا محمد بن فضیل داریم. یکی محمد بن فضیل که فضیل اسم پدرش است و یک محمد بن فضیل که فضیل اسم جدش است. بعد از اینکه این مقدمه را پیاده می کند حالا محمد بن فضیل ها را چه جوری تشخیص دهیم که آن بصری است که فضیل اسم جدش است یا کوفی است که فضیل اسم پدرش است قرائنش را با کنار هم چیدن روایات نشان می دهد که حاج آقا دو سه جلسه این جور که در ذهنم هست توضیح می دادند که قرائن آن چه شکلی است. ایشان چه جوری قرینیت گرفته است. این سند را با آن سند کنار هم گذاشته است از آن سند تشخیص داده است. آن سند را با آن سند کنار هم گذاشته است و این جوری تشخیص داده است. یک قرائن مارپیچی که از اینجا به آنجا از این شاخه به آن شاخه پریدن که خیلی بحث پیچیده ای بود و توضیحات جالبی بود که حاج آقا در آن بحث می دادند. البته ایشان می فرمودند که اصل آن مبنا ناتمام است ما محمد بن فضیل هیچ وقت مرادش محمد بن قاسم بن فضیل نیست. همان محمد بن فضیل کوفی هست و ولی مرحوم اردبیلی که این مشی کرده است به چه شکل مشی کرده است. در همین جا در ذیل همین محمد بن فضیل این مطلب را دارد می گوید که ما یک سری از اسناد مختص محمد بن قاسم بن فضیل را در ذیل محمد بن فضیل هایی که مراد محمد بن قاسم بن فضیل است آنجا آوردیم. مشترکاتش هم ذیل آن آوردیم. تصریح می کند که ما در ذیل محمد بن قاسم بن فضیل هم مواردی که مربوط به محمد بن قاسم بن فضیل است و به عنوان محمد بن فضیل است آوردیم، اختصاص به او دارد را آوردیم و هم مشترکات را. حالا این وقت گذشته است ولی من سریع این عبارت را برای شما بخوانم. بعد حالا اینکه تشخیص دهیم که از کجا تا کجا مشترکات است و از کجا تا کجای آن مختصات است یک مقداری باید با حوصله آدم ترجمه را ببیند در ذیل محمد بن فضیل این است، می گوید که

اقول لم ما تتبعنا بقدر وسعنا تتبعا تاما وجدنا محمد بن قاسم الفضیل الصیرفی الکوفی الأزدی الضعیف و محمد بن قاسم بن الفضیل بن یسار النهدی البصری الثقه فی مرتبه واحده و کثیرا ما یعبر عنه باسم جده فیکونان مشترکین و وجدنا رواهً و مرویا عنه مشترکین بینهما و رواهً و مرویا عنه مختصین بکل واحد منهما فلدفع الاشتراک و الاشتباه ذکرنا المختص بکل واحد منها تحته و الباقی المذکور تحت محمد بن القاسم بعد رواه المختصات به مشترک بینها

می گوید ابتدا مختص را ذکر کرده ام بعد مشترکاتش را ذکر کرده ام و البته تصریح کرده است که مشترکات آنجا آوردم. چون بر خلاف ضابطه اش بوده است که مشترکات را بر عنوان چیز می آورده است اینجا می گوید که نه، من مشترکاتش را آنجا می آوردم خب خیلی باید آدم حوصله کند که کجایش را می خواهد بگوید که مختص است و کجایش مشترک است عبارتش را با دقت و اینها باید حوصله کند. این خیلی مهم است. جامع الروات از کتاب هایی هست که پیچیدگی خاصی دارد و من دادم بعضی از دوستانی که در مرکز کامپیوتری بوده است این مواردش را جدا کنند ولی حتما باید خودم یک بار دیگر تمام آن کاری که دوستمان کرده است را چک کنم. چون خیلی سخت است تشخیصش و اینها که از کجا به کجا طبق آن ضابطه است و از کجا به کجا طبق آن ضابطه نیست. یک پیچیدگی های خاصی دارد که اگر آدم آن پیچیدگی ها را مراعات نکند در فهم جامع الروات به مشکل مواجه می شود.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد